

پیش‌خواب

نظر و گذری بر اثر نوانتشار «مسجد رهبر»

پایگاه انقلاب در «شهر شهادت»

■ **محمد رضا کائینی**



اسلامی» واحد خراسان است. این اثر که توسط احمد عسگری، سیدمحمد امیر احمدی طباطبایی و حسن سلطانی تدوین شده، جلوه‌هایی از مدیریت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بر مسجد مزبور و ابعاد گوناگون خدمات آن را به تفصیل روایت کرده است. ناشر در دیپاچه‌ای بر این اثر، در باب محتوای آن چنین آورده است: «تسبب انقلاب اسلامی با مسجد، به تمام معنا ویژه و منحصر به فرد است. مسجد در انقلاب ایران هم رسانه است، هم مرکز تربیت نیرو، هم نهاد سازمانده اجتماعی و هم محور بسیج سیاسی، هم محل اخذ رأی در انتخابات است و هم پاتوق اعزام به جبهه‌جنگ. خدمات متقابل مسجد و انقلاب در ایران، فهرست مفصلی دارد که حتی گزارش آن هم در یک کتاب نمی‌گنجد تا چه رسد به تحلیل و تعلیل و تفسیر آن. مطالعات صورت گرفته درباره نهاد مسجد در ایران و خصوصاً در دوران انقلاب اسلامی، بسیار کمتر از آن چیزی است که ضرورت و ظرفیت داشته است. مسجد هدایت (آیت‌الله طالقانی)، مسجد جلیلی (آیت‌الله مهدوی‌کنی)، مسجد قبا(آیت‌الله ففتح)، مسجد امیرالمؤمنین (آیت‌الله موسوی‌اردبیلی)، مسجد موسی‌بن جعفر (آیت‌الله سعیدی) در تهران، مسجد سید و مسجد امام‌علی علیه‌السلام در اصفهان، مسجد میرزا یوسف‌آقا در تبریز، مسجد حظیره در یزد، مسجد دانشگاه تهران و مسجد آتشی‌ها در شیراز، نمونه‌های از سنگ‌هایی هستند که مبارزه تاریخی و جهانی انقلاب اسلامی در آنها فصح گرفت. دهها و صدها مسجد دیگر در شهرهای بزرگ و کوچک ایران، شبکه‌ای را شکل دادند که انقلاب اسلامی را از سازمان‌های محلی متعارف حزبی و گروهکی، آنگونه که در بسیاری از انقلاب‌های



▼ **دهه ۵۰**، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در حاشیه برگزاری یکی از جلسات مسجد کرامت

دیگر معمول بود، مستغنی و استقلال عمیق نهضت امام خمینی را در مدل‌های کمونیستی و ناسیونالیستی تضمین کرد. بعدها نیز جمهوری اسلامی، بخش مهمی از ماهیت مردمی خود را از حضور زنده در لایه‌های اجتماعی و محلی در قالب شبکه مساجد یافت. مسجد رهبر، گزارشی است از شکل‌گیری و فعالیت‌های مسجد کرامت مشهد، در نزدیکی حرم مطهر امام (رضاع). این مسجد – که بعدها امام جماعتش، رهبر انقلاب اسلامی شد– را می‌توان از جهات گوناگون نمونه‌ای ممتاز از الگوی فعالیت مسجدی در منظومه معرفتی– آرمانی اسلام ناب معرفی کرد. مسجد رهبر، از یکسو این الگو را توضیح می‌دهد و از دیگر سو، مسیر رشد مشهد انقلابی را از چند دهه پیش از انقلاب اسلامی روشن می‌کند، مسیری که در آن برخی دشواری‌ها و پیچیدگی‌های آمیختن سنت و روشنگاری، توده وخبگان، دینداری و مبارزه آشکار شده است. مشهد، شهری که در آن از یکسو تسبب‌ترین مخالفان متحجر نهضت، فعالیت گسترده داشتند و از دیگر سو، رهبران برخی گروه‌های مارکسیستی و انتفاپی از آنجا می‌آمدند. آیت‌الله خامنه‌ای، امام مسجد امام حسن (ع) و سپس مسجد کرامت، نقطه تلاقی همه جریان‌های در ظاهر متضایی است که زیر پرچم اسلام انقلابی و در فشار سنگین مکتب و روش‌های رقیب، به یکپارچگی و شکوفایی رسیدند و مسجد رهبر، آینه‌ای کم‌نظیر است که این هم‌افزایی معرفتی اجتماعی را منعکس می‌کند. بیونددان گسستی معرفت، آرمان، عمل، اخلاق و مبارزه در این الگو، تصویری ممتاز از ظرفیت‌های بی‌نظیر جامعه دینی را شکل می‌دهد و علت تاب‌آوری آن در برابر فشارها و توطئه‌های دشمنان را پیش چشم می‌گذارد. هنر رهبری دینی در احیا و به‌و اوج رساندن این نهاد سنتی در خطر انحطاط، چنان برجسته و شوق‌انگیز است که مطالعه سطر سطر این تکاپوی پیگیر و پرباتکار از شیرین و دل‌نشین می‌کند. در این پژوهش دیر هنگام، ما بیش از ۷۰ نفر از مرتبطان مسجد کرامت مخاطب صورت گرفته و هزاران سند مطالعه شده است. با این همه، مسجد رهبر آغاز این راه دور و دراز است. قبلاً درباره برخی از مساجد پیش گفته، تک‌نگارهایی منتشر شده است که تکافوی نظریه‌پردازی جدی را نمی‌کند و گاه در حد گزارشی زورنالیستی باقی مانده است. مسجد رهبر، اگر چه چند گام پیش‌تر آمده، ولی با توجه به فقدان سنت پژوهشی جدی در حوزه مسجدنگاری انقلاب اسلامی، ادعایی جز در سرفصل‌گذاری و توجه‌انگیزی ندارد.»

نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای تشکیل «پلیس جنوب»



نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای تشکیل «پلیس جنوب»

قحطی در شیراز

ارمغان حضور ۳هزار انگلیسی در ایران

■ **سمانه صادقی**

تشکیل «پلیس جنوب» در راستای صیانت از منافع دولت انگلستان، از سرفصل‌های شاخص در یاز خوانی روابط ایران با این دولت، به‌شمار می‌رود. در مقال بی‌آمنده، زمینه‌ها و پیامدهای تشکیل این نهاد، مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **پیشینه رابطه ایران و انگلستان**

به گواه تاریخ، آغاز سابقه روابط ایران و انگلیس به دوره مغول بازمی‌گردد. در آن زمان انگلیسی‌ها رفت و آمدهایی به ایران داشتند که چندان چشمگیر نبود. پس از آن به صورت رسمی برای نخستین‌بار آنتونی چنکینسن در سال ۱۵۶۱م (۹۶۸ق) از سوی ملکه الیزابت با سفارش نام‌های به زبان هالی لاتین، ایتالیایی و عبری با در دست داشتن هدایای مختلف برای ایجاد روابط تجاری به ایران می‌آید. انگلستان تا سال ۱۸۵۱م (۹۸۸ق) پنج گروه دیگر را هم برای ایجاد روابط تجاری به ایران فرستاد که اغلب ناموفق بودند ولی با تلاش آخرین گروه که دو سال پس از روی کار آمدن شاه عباس به ایران آمدند و پس از باز شدن دیوار انگلیسی به نام بردارن شسرلی و نیز مناسبات انگلیسی‌ها شاه عباس برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از هرمز و خلیج فارس، عملاً روابط سیاسی و تجاری انگلستان و ایران آغاز شد. هرچند این رفت و آمدها هم چندان چشمگیر نبودند. شاید بتوان گفت جدی‌ترین مناسبات انگلیسی‌ها با ایرانی‌ها از اوایل دوره قاجار شکل گرفت. در زمان فتحعلی‌شاه در سال‌های ۱۲۱۵، ۱۲۲۲، ۱۲۲۷، ۱۲۳۷، ۱۲۴۲م قراردادهایی با انگلستان بسته شد که براساس آن شامل تمام قراردادهای ایران با دیگر کشورها می‌گردد. انگلیسی‌ها می‌کرد اجازه ورود به لشکریان فرنگ که قصد رفتن به هند را دارند، ندهد. انگلستان که چشم طمع به هندوستان داشت، هدف اصلی‌اش از ایجاد رابطه با مسان این بود که ظرفیت‌های ایران را از بین ببرد و مرزهای دفاعی خود را در هندوستان به سرزمین ایران منتقل کند. به عبارتی عمق نفوذ استراتژیک خود را از هند و مرزهای هند به افغانستان و از هرات به داخل سرزمین ایران گسترش دهد. در همین راستا هم سیاست‌های مخربی را اتخاذ کرد. انگلیسی‌ها برای نیل به اهداف خود با نفوذ گسترده در حاکمیت قاجار و شبکه‌سازی و به‌دام انداختن رجال و تعیین مسئولان کثوری در سطوح مختلف، توانستند موجبات تجزیه و نابودی ایران را فراهم سازند. جداسازی افغانستان و قسمتی از سیستان و بلوچستان از ایران و همچنین جنگ‌های بوشهر به همین خاطر بود. قتل امیر کبیر نیز



مقامات انگلیسی و ایرانی پلیس جنوب در حال بررسی یک نقشه نظامی

پلیس جنوب اغلب به بهانه اینکه مردم فلان منطقه یا طایفه دزدی کرده یا به دزدان و غارتگران پناه داده یا با پلیس جنوب همکاری نمی‌کنند، با توپخانه و نیروی هزار نفره به سرکوب می‌پرداخت. گاهی هم حمله پلیس جنوب به طوایف کوچک و کشتار مردم بی‌گناه روستاهای ایران، صرفاً به منظور آشنا ساختن نیرو وها با شیوه‌های عملیاتی و ایجاد آمادگی رزمی در آنها بود. نفاق افکنی بین طایفه‌ها و طرفداری از یک طایفه بر با عملیات نظامی و تضعیف گروه دیگر نیز از جمله اقدامات پلیس جنوب برای تسلط بر منطقه بود

و اقتدار حکومت کرمان بودند، با ورود سایکس و سرریازگیری مخالفت کردند و خواستار اعزام یک نیروی کوچک مجهز به توپ شدند. اما نهایتاً حکومت هندوستان اعلام کرد امکان اعزام نیروی نظامی به بندرعباس وجود ندارد و بهتر است سایکس کار خود را شروع کند. چون نایب‌السلطنه هند بر این باور بود این نیرو کلاً نظامی است و حقوق افراد آن توسط حکومت هند پرداخت خواهد شد و هدف از برپایی آن صلح و امنیت مناطق شرق ایران در مرز هند است. از طرفی برای آنکه ایرانیان با تشکیل چنین نیرویی در ایران مخالفت نکنند، دیوان هند پیشنهاد کرد برای بستن دهان دولت ایران اعلام کنند سایکس برای فرماندهی بر نیروی انگلیسی مستقر در سیستان می‌آید. سپس این نیرو در اختیار دولت ایران قرار داده خواهد شد و هر اعتراضی از طرف ایران شود جولوگو خواهد بود.

■ **مدیریت خودسرانه سایکس**

پس از موافقت با تأسیس این نیرو، مهم‌ترین مسئله نظر تیرران بود. هاردینگ معتقد بود نظرات آن باید در دست او باشد و دولت ایران هم آن را به رسمیت بشناسد اما مارلینگت می‌گفت چون این نیرو سیاسی است، برای اعاده نظم و حفظ حیثیت انگلیس در جنوب ایران باید، تحت نظر و با امانت، نهایتاً در فوریه ۱۲۱۷م مسئولیت نظرات پلیس جنوب و سایکس به مارلینگت واگذار شد اما طبق اسناد مارلینگت دائماً شکایت داشت که سایکس به دستورش عمل نمی‌کند یا اقداماتی خارج از دستورات او انجام می‌دهد. مارلینگت اعتقاد داشت تیرماه ۱۲۸۹هـ ق موافقت شد یک نیروی نظامی تحت نظر افسران خارجی به نام ژاندارمری دولتی تشکیل شود. بااین حال انگلیسی‌ها طی یادداشتی به دولت ایران، اعلام کردند اقدام ایران را برای تأسیس این نیرو، ناپسند می‌کنند. اما اثر این اقدام کافی نباشد با فرستادن افسران انگلیسی ارتش هند به ایران، حق مداخله خواهند داشت. نهایتاً با شروع جنگ جهانی اول دولت سوند نامند افسران سوئدی ژاندارمری را از ایران فراخواند. باقیمانده ژاندارمری سوئدی نیز به دلیل اختلافات داخلی روز به روز ضعیف و سازمان‌آزیران اخراج شدند.

■ **آغاز کار پلیس انگلیسی**

در شرایطی که روس‌ها تکیه گاهی چون نیروی قزاق در ایران داشتند، افسران ژاندارمری سوئدی تحت تأثیر آلمان‌ها حاضر نبودند به انگلیس خدمت کنند. زهریان عشاير و سران بختیاری می‌برای نگهداری از تشکیلات انگلیسی در جنوب، اقدامی نمی‌کردند. بنابراین این ژانویه ۱۹۱۶م، مارلینگت کار در سفارت انگلیس در تهران اظهار می‌کند: «در حالی که ما برای منافع خود نیرویی نداریم و ژاندارمری هم در وظایف خود کوتاهی می‌کند، بدیهی است که منافع ما حکم کند که برای مقابله با این مال‌اندیشی کنیم و در این مورد پیشنهاد می‌کنم در جریان مذاکره با دولت ایران، به اطلاع آنان برسانیم برای برقراری نظم در جنوب ایران که در آنجا از منافع زیادی برخورداریم، درصددیم در صورت مقتضی بودن شرایط، نیرویی زیر نظر افسران و مریان انگلیسی تشکیل دهیم.»

وزارت امور خارجه انگلیس نیز طرح را با حکومت هند مطرح می‌کند. پس از موافقت چمبرلین، نایب‌السلطنه هند با این طرح، دیوان هند به خاطر اهمیت بالای این طرح نظامی– استعطفانی، سایکس را برای این کار توصیه می‌کند. قرار بر آن بود سایکس کار را از سیستان شروع کند و تا کرمان و بندرعباس گسترش دهد و هم‌زمان یکی از افسران زیر نظرش از میان ایلات اطراف بوشهر سرریاز کرد. انجام دهد. البته در این میان اختلافاتی هم وجود داشت. مثلاً مارلینگت و فرمانفرما که به دنبال تقویت قوایملک

روزنامه جوان | شماره ۶۱۰۲ | ۹ خرداد ۱۳۹۹

ایران» تأیید شد. این نام هر دو مفهوم نظامی و غیرنظامی را به همراه داشت و سرپوشی برای تقسیم ایران به شماره می‌رفت. ناگفته‌نماند ایرانی‌ها این عبارت انگلیسی را بدون واژه «یران» یعنی «قشون جنوب» به کار می‌بردند. بحث نامگذاری این نیرو هشت ماه به طول انجامید.

■ **تأمین بودجه از جیب ایرانیان**

در آغاز چون هزینه پلیس جنوب زیاد بود و این هزینه هر ساله افزایش داشت، انگلستان را با مشکل مواجه ساخته بود. انگلیسی‌ها هزینه سالانه پلیس جنوب را به مبلغ ۳۵میلیون فران (۳میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) بر آورد کرده بودند. انگلیسی‌ها ادا داشتند این بودجه را آنها پرداخت می‌کرده‌اند اما در واقع چون پرداخت اقساط وام‌هایی که شاه ایران از روس و انگلیس گرفته بود، باید از عواید گمرکی، شلیات ، بست و تلگراف صورت می‌گرفت، همواره به تأخیر می‌افتاد. این دیر کردها با تهدید آن دو دولت مواجه شد و آنها کنترل امور مالی ایران را به زور در دست گرفتند و نهایتاً از این ممر که جیب ایرانیان بود، بودجه پلیس جنوب تأمین شد.

■ **کشتار ایرانیان در پوشش سرکوب شورش**

با ورود ۳هزار نیروی پلیس جنوب به شیراز به منظور تأمین مایحتاج آنان، قیمت کالاها و مواد مورد نیاز مردم بالا رفت و اجناس در بازار کمیاب شد. کمبود مواد غذایی باعث شد مردم برای خرید کالاهاهی بیش از نیاز خود به مغازه‌ها هجوم آورند که این اقدام زمینه‌ساز بروز قحطی در شیراز شد، چراکه فارس سه سال بی در پی دچار خشکسالی شده و حمله ادواری ملخ بر محصول گندم و جو منطقه تأثیر گذاشته بود. از طرفی هجوم داولطلبان برای استخدام شدن در پلیس جنوب، باعث شد مصرف از آنان از میزان محصول انبار شده زیادتز شود. همچنین مالکان و زمین دارن و حتی دولت‌مردان نیز در چنین شرایطی اقدام به احتکار گندم و جو کردند. سرانجام ناپایی گندم و افزایش قیمت نان و مواد غذایی که به‌خاطر پلیس جنوب به‌وجود آمده بود، باعث ناراضیاتی مردم منطقه شد و احساس نفرتی را نسبت به انگلیسی‌ها در آنها ایجاد کرد. احساس نفرتی که زمینه‌ساز مبارزات، جنبش‌ها و جنگ‌های مردم فارس علیه پلیس جنوب بود. لذا مردم ایران از همان بدو تأسیس پلیس جنوب اعتراض خود را نسبت به این نیرو نشان دادند و با گذشت زمان اعتراض‌ها رنگ مبارزه به خود گرفت. پلیس جنوب هم از همان آغاز هر گاه مبارزه‌ای به راه می‌افتاد با لشکر کشی و فرستادن نیرو و آمادگی برای جنگ، مردم را سرکوب می‌کرد. تاوانتند اقدامی که البته کتد پلیس جنوب اغلب به بهانه اینکه مردم فلان منطقه یا طایفه دزدی کرده یا به دزدان و غارتگران پناه داده یا با پلیس همکاری نمی‌کنند، با توپخانه و نیروی هزار نفره به سرکوب می‌پرداخت. گاهی هم حمله پلیس جنوب به طوایف کوچک و کشتار مردم بی‌گناه روستاهای ایران، صرفاً به منظور آشنا ساختن نیروها با شیوه‌های عملیاتی و ایجاد آمادگی رزمی در آنها بود. سایکس نتیجه اقدامات سرکوبگرانه پلیس جنوب در شمال نیز به جاه‌طلبی لیبومحمدی، چهار راهی، قرایی و لشنتی‌ها را چنین گزارش کرده است: «این عملیات در اعاده امنیت و استقرار عدالت اثر بسیار نیکویی داشت...باید بزرگ بی‌باان برای نجات پلیس جنوب از این قضایا آن بود که سرسازان کار از مروده و کینه‌کار استفاده‌های زیادی برده و آموختند چه قسم حرکت نموده، چگونه خیمه برافراشته و بالاخره چه نوع جنگ کشند...»

همچنین برخی حملات پلیس جنوب به روستاها یا طایفه‌ها در کرمان به بهانه پناه دادن آنها آل آلمانی‌ها بود. طایفه‌هایی که ابداًدستی در راهزنی و تارگری نداشتند. نفاق انگلی بین طایفه‌ها و طرفداری از یک طایفه با عملیات نظامی و تضعیف گروه دیگر نیز از جمله اقدامات پلیس جنوب برای تسلط بر منطقه بود.

■ **با کار مهمان ناخوانده**

همان طوط که پیشتر اشاره شد پلیس جنوب، نیرویی بود که بدون اجازه دولت ایران، به دست انگلیسی‌ها در ایران تأسیس شده بود. لذا در سال‌های اولیه، تمام تلاش امومران انگلیس و نیز طرفداران آنها بر این بود که دولت ایران، این نیرو را به رسمیت بشناسد. اما خودسرانی‌های سایکس به عنوان فرمانده کل پلیس جنوب در امور داخلی ایران و صدور فرمان قتل مجاهدان ایرانی و حتی جنگ با مردم فارس و ایجاد ناراضیاتی و نامنی در منطقه، کار از خراب کرد و سبب شد اهدافی که بابت آن پلیس جنوب تشکیل شده بود، تأمین نشود. از طرفی امتناع احمد‌شاه در بستن قرارداد ۱۲۱۹ ضربه دیگری بود که مانع از آن شد که انگلستان به اهداف بلندمدت‌ش در ایران برسد. انگلیس چون تشبیت منافع اقتصادی انگلیس از طریق نفت ایران، تقویت مرزهای هندوستان و تأمین برتری و انحصار قدرت انگلستان در خلیج فارس، ایجاد سد محکمی در برابر بلشویک‌ها و جلوگیری از قتل‌بعثات آنها...مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ باعث شد از پس آن انگلیسی‌ها در صدد به قدرت رساندن یک نفر قزاق در ایران برآیند. نوکری که با پول ایران به دستورات انگلستان بی‌چون و چرا عمل کند. این موضوع در یادداشت‌های ابرونسایید هم آمده است: «شخصاً عقیده دارم پیش از آنکه از اینجانبرویم باید این افراد را به حال خود رها کنیم. در واقع یک دیکتاتور نظامی گرفتاری‌های ما را برطرف خواهد کرد و ما را قادر خواهد ساخت بی‌هیچ دردسری این کشور را ترک

گویم.» بنابراین در روز جمعه ۹ مهر ۱۲۹۶ ه. ش، سلطان مسعودخان، سلطان کاظم‌خان، کنلک اسامیت وژنرال ابرونسایید در قرونجلساتی تشکیل می‌دهند استروسلوسکی فرمانده بریگاد قزاق را بازرخبرده می‌کنند و رضاخان را به فرماندهی نیروی قزاق می‌گمارند. کمی بعد کودتای ۱۲۹۹ رخ می‌دهد و رضاخان به قدرت می‌رسد. با روی کار آمدن رضاخان، اهداف انگلستان با بودجه ایران و توسط این عامل دست نشانده تأمین می‌شده، بنابراین وجود پلیس جنوب دیگر ضرورتی نداشت. لذا در آذرماه سال ۱۲۹۹ این نیروی نظامی به کل در ایران منحل شد.

ژنرال امیرنور ابرونسایید و ژنرال هادیبن روی درود چلندر، عراق بی‌س از کودتای ۱۳۹۹

